نقش آیت الله حکیم در گسترش شیعه

أمل الحکیم

[چكيده](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954395)

[مقدمه](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954396)

[تاریخچه‌ی مرجعیت شیعه](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954397)

[سیر تدریجی حوزه‌های دینی عراق](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954398)

[سیدمحسن حیکم، زعیم شیعه](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954399)

[نقش آیت الله حکیم در گسترش تشیع](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954400)

[الف. فعالیت‌های داخل عراق](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954401)

[1- ایجاد تحول در حوزه‌ی نجف اشرف](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954402)

[2- افزایش شمار طلاب حوزه‌ی نجف اشرف](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954403)

[3- توسعه‌ی سازمان وکالت](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954404)

[4- برپایی مراسم مذهبی](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954405)

[5- کردها، فرزندان عراق](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954406)

[6- تأسیس کتابخانه‌ها](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954407)

[ب. فعالیت‌هاي خارج از کشور](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954408)

[1- تأسيس بعثه‌ی حج](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954409)

[2- نگاه ويژه به علویان](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954410)

[3- توجه خاص به مسئله فلسطین](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954411)

[4- قضیه‌ی سید قطب](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954412)

[5- سید حکیم و انقلاب اسلامی ایران](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954413)

[6- مسافرت‌های سید حکیم](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954414)

[نتیجه](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954415)

[منابع](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm#_Toc264954416)

چكيده

مذهب شيعه تاريخي به درازاي تاريخ اسلام دارد و در طول حيات پيامبر اكرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پس از آن، به عنوان جمعيتي ممتاز در جامعه شناخته شدند. مرجعيت به اصطلاح امروزين اگر چه در عصر خود ائمه اطهار عليهم السلام نيز وجود

ص:1

داشته است، اما با آغاز غيبت امام زمان علیه‌السلام وارد مرحله جديدي شد. در طول تاريخ شيعه از آن زمان تا به امروز بزرگان فراواني به عنوان مرجع شيعيان شناخته شده‌اند. از جمله كساني كه در دوران معاصر نقش برجسته‌اي در پيشبرد مكتب شيعه داشته است، بزرگ‌مرجع شيعه مرحوم آيت الله سيدمحسن حكيم است. آنچه در اين نوشتار به دنبال آن هستيم، آشنايي با فعاليت‌هاي مرحوم حكيم در اين باره است.

مقدمه

از زمانی که شیعه خود را شناخت، یافت که همواره از نظر کمیّت اقلیت را تشکیل می‌دهد. هر چند که از لحاظ کیفی در بالاترین درجه از غنی قرار دارد.

از بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اختلاف امّت، شیعه با تأسّی از مقتدایش امیرالمؤمنین  علیه‌السلاماز راه‌های مختلف در صدد حفظ شریعت ناب برآمده و در این راه مقدّس جانفشانی و فداکاری بسیاری نموده است.

در زمان حضور ائمه (علیه‌السلام) شیعیان هنگام بروز معضل و مشکلات به ملجأ خود پناه برده و راهکار آن را از ایشان جویا می‌شدند.

امّا با فرا رسیدن زمان غیبت کبری شیعه وارد مرحله‌ی جدیدی شد. آن‌ها باید بیش از پیش تلاش کرده و برای حفظ دین و نشر معارف حقه گام‌های بزرگ‌تری بردارند. لذا علمای شیعه در عرصه‌هاي مختلف درخشیدند و خدمات بسیاری را به اسلام راستین تقدیم نمودند، که برخی از این اقدامات به عرصه‌ی ظهور رسیده و بر همگی آشکار گشته امّا برخی دیگر نهفته و مخفی باقی مانده است.

از علمای بزرگی که به تشیع خدمات وافری تقدیم نموده است زعیم شیعه آیت الله سید محسن حکیم (ره) می‌باشد که در عراق به عنوان مرجع مطلق و عام شیعیان موسوم بود.

هرچند که در زمان این بزرگوار برای حفظ و گسترش مذهب تشیع اقدامات بسیاری از جانب وی صورت گرفته است اما به دلایلی از جمله فشار حکومت‌های پی‌درپی متعصّب مانع از ابراز چنین عملکردهای ثمربخش شده است، و تنها فتوای مشهور ایشان مبنی بر تکفیر کمونیست زبانزد خاص و عام شده است. در ای تحقیق سعی شده که مهم تیرن نقش‌های ایشان در گسترش تشیع ارائه گردد تا شیعیان و مقلّدان از آن‌ها مطلّع شوند و همواره بر وجود مجتهدان حافظ حوزه و مذهب به خود ببالند و خدا را سپاس گویند که چنین نعمتی بر این مذهب حق ارزنی داشته است.

تاریخچه‌ی مرجعیت شیعه

مرجع در لغت اسم مکان از «ر ج علیه‌السلام» به معنای بازگشت می‌باشد، بنابراین مرجع یعنی محلّ بازگشت.[[1]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn1%22%20%5Co%20%22)‌

همچنين مرجع در اصطلاح به مجتهدی گفته می‌شود که مردم در عبادات و معاملات خود به او رجوع می‌کنند.[[2]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn2%22%20%5Co%20%22)

استعمال کلمه‌ی «مرجع» و «مرجعیت» ظاهراً از مستحدثات و ابتکارات امّت اسلامی بلکه شیعه می‌باشد و در گذشته و در زمان حیات ائمه عليهم السلام، عنوان «فقیه» و نيز «مجتهد» کاربرد بيشتري داشت.

در زمان حضور امامان عليهم السلام مرجع حقیقی مردم در تمام امور، ایشان بوده‌اند و شاگردان برجسته و والامقام ایشان سمت وکالت و فقیه داشتند و مروّج کلام آن بزرگان بوده‌اند.

اشخاصی همچون «شعیب بن یعقوب»، «أبوبصیر»[[3]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn3%22%20%5Co%20%22)، «عبداله بن ابی یعفور»[[4]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn4%22%20%5Co%20%22)، «محمد بن مسلم»[[5]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn5%22%20%5Co%20%22)، «یونس بن یعقوب»، «علی بن مسیّب»، «زکریا ابن آدم»[[6]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn6%22%20%5Co%20%22) و... در همان زمان زندگانی امامان عليهم السلام از طرف ایشان به عنوان فقیه مقلّد معروف بوده و به دستور امام خود بیان احکام شرعی و فتوا دادن را بر عهده داشتند و مردم مقلّد آنان بوده‌اند. امّا با آغاز غیبت کبری و حضور نیافتن امام  علیه‌السلام در جامعه و پایان نیابت خاصه نیاز به مرجعیت فقها احساس شد و فقیهان بزرگ شیعه نیز این مسئولیت را بر دوش گرفته و در تمام ادوار زندگانی خود در حفظ و ترقی آن به کمال سعی و تلاش وافری به کار بستند، از این فقهاء برجسته می‌توان اشخاص زیر را نام برد:

ص:2

1- علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) که به صدوق اوّل مشهور است. او با اینکه در همان سال آغاز غیبت کبری از دنیا رحلت گزید امّا در همین مدّت اندک قبل از وفات به عنوان مرجع عالیقدر شیعیان به شمار می‌رفت.

2- حسن بن علی بن أبی عقیل عمانی که در عراق مقام مرجعیت داشت و در سال 340 هجری از دنیا چشم فروبست.

3- محمد بن حسن بن احمد که از مراجع بزرگ قم بود و سال وفاتش را 343 قمری ذکر کردند.

4- احمد بن محمد شیبانی – رازی: در عراق مرجع بود و در سال368 قمری وفات یافت.

5- جعفر بن محمد (ابن قولویه): از مراجع برجسته‌ی قم بود که سال وفات وی را 369 قمری گفتند و...»[[7]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn7%22%20%5Co%20%22)

سیر تدریجی حوزه‌های دینی عراق

اصطلاح حوزه دینی هرچند که از واژه‌های جدید است امّا مصداقیت و تشکیل آن در همان عصر اول اسلام به چشم مي‌آيد.

در زمان حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مدینه پایگاه اصلی تعلیم و نشر معارف اسلامی بود و صحابه برجسته به تعلیم قرآن و احکام شرعی می‌پرداختند و بدین ترتیب شکل اولیه‌ی حوزه ترسیم شد. حوزه‌ی مدینه در زمان امام باقر و امام صادق عليهما السلام رونق بسیاری داشت و هزاران دانش‌پژوه از محضر آن بزرگواران بهره می‌بردند، امّا پس از شهادت امام صادق  علیه‌السلام فرزند بزرگ ایشان امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام اغلب عمر پر برکت خود را در زندان‌های هارون الرشید، خلیفه‌ی عباسی در بغداد سپری کرده و در همان سیاهچال‌ها به شهادت رسیدند. بدین ترتیب حوزه‌ی مدینه رو به افول نهاد. بعد از مدینه مهم‌ترین حوزه‌های شیعه در عراق شکل گرفت.

در عراق حوزه‌ی کوفه و بغداد و بعدها حوزه‌ی نجف و حلّه بیشترین فعالیت‌ها را در جهت رواج اندیشه‌های شیعی از خود نشان دادند.

کوفه در عصر فتوحات و پس از آن شاهد سکونت بسیاری از صحابیان و تابعان در خود بود و مرکز تشیع به حساب می‌آمد. قبل از آمدن امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز از شیعیان ایشان افرادی از قبائل مختلف شیعی که از یمن و مناطق دیگر آمده بودند وجود داشتند که هسته‌ی اولیه‌ی تشع را در کوفه تشکیل دادند. بزرگانی از قبیل حارث بن حارث ازدی، حجر بن عدی کندی میثم تمار و رشید هجری در این شهر به فعالیت پرداخته و زمینه را برای گسترش و رواج تشیع و هجرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به آن فراهم نمودند.

با انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه به وسيله امیرالمؤمنین  علیه‌السلام تشیع در این شهر پر رنگ شده و بر اهمیت آن افزود. تعداد زیادی از اصحاب ائمه عليهم السلام در کوفه حضور داشتند که در کتاب‌هاي رجالی الفهرست و الرجال طوسی و... قابل شناسایی هستند، بدین ترتیب شهر کوفه پایگاه مهم تشیع و فعالیت شیعیان گردید و اصول کلّی استنباط به وسيله ایشان نوشته شد.

با آمدن آل بویه و تسلّط آنان بر بغداد ـ مرکز خلافت اسلامی آن زمان ـ کم کم فعالیت‌های علمی کوفه به بغداد منتقل شد و دانشمندان کم‌نظیری در این حوزه پرورش یافتند. شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی از جاودانان تاریخ هستند که در بغداد کسب علم نموده و در گسترش تشیع نقشی بس عظیم ایفا نموده‌اند.

زعامت بغداد را شیخ مفید و پس از وی شریف مرتضی ـ که از شاگردان برجسته اوست ـ بر عهده گرفت. بعد از رحلت سید مرتضی (436ق) شاگرد بارز او شیخ ابوجعفر طوسی عهده‌دار این مسئولیت گردید.

با حمله‌ی سلجوقیان به بغداد و تعصّب شدید آن‌ها، شیخ طوسی همراه عده‌ای از شاگردانش جوار امیرالمؤمنین  علیه‌السلام را اختیار کرده و به نجف مهاجرت نمودند، با آمدن وی نجف قوّت گرفت و مرکز مهم علوم شیعه گردید، تا اینکه مغول‌ها در سال 656 قمری به بغداد حمله کرده و اوضاع عراق آشفته شد. در این موقع حلّه به محل امنی برای علما و دیگر شیعیان مبدّل گشت و توانست عده‌ی بسیاری را در خود پناه دهد.

در آن جا بود که شاگردان فاضل و علمای بسیار برجسته همچون ابن ادریس، علامه حلّی، محقق حلی، فخرالمحققین و سید بن طاووس درخشیدند و حلّه را به مرکز علمی شیعه در آن دوره تبدیل کردند.»[[8]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn8%22%20%5Co%20%22)

ص:3

بعد از رحلت محمد بن الحسن حلّی زعامت شیعه به جبل عامل لبنان منتقل شد و شهید اول ـ محمد بن جمال الدین مکی عاملی ـ این مهم را بر دوش گرفت.

با شهادت این عالم بزرگ و ظهور شیخ احمد بن فهد حلّی (756 ق) در کربلا این شهر برای مدتی مقرّ علم و معارف شیعی گردید تا اینکه در جبل عامل بار دیگر عالمی برخاست که شهره‌ی او در جهان اسلام پیچید. او شهید ثانی زین الدین بن علی عاملی (911 ق) بود که با شهادت وی فشار بر شیعیان زیاد شد و علمای آن جا به ایران هجرت نمودند.

در قرن دوازدهم هجری قمری در کربلا سید ابوالفتح حائری زعامت دینی را در کربلا عهده‌دار شد. در این بقعه‌ی مقدس دانشمندان بسیاری ظهور کرده و هر یک به نحوی در گسترش تشیع نقش مهمی ایفا کرده‌اند. از این بزرگان شیخ محمد باقر بهبهانی ـ ملّقب به شیخ وحید ـ شیخ یوسف حائری، شیخ یوسف بحرانی درازی سید مهدی بحرالعلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء و صاحب ریاض می‌توان نام برد.

شیخ وحید بهبهانی استاد بقیه به شمار می‌رفت و زمام مرجعیت به دست وی افتاد. از مدرسه‌ی این استاد ارجمند شاگردانی والا و برجسته برخاستند، عالمانی همچون سید محمدمهدی بحرالعلوم، سید مهدی شهرستانی، محقق کاظمی و... که در عرصه‌ی علم و معارف شیعی کم‌نظیر بوده‌اند. شاگردان شیخ وحید در کربلا نمانده و عازم شهرها و بلاد مختلف شدند و هر یک در زمان خود زعامت استاد را به ارث برد.

با رحلت شیخ وحید (1205ق) زعامت فقهی به نجف اشرف منتقل شد که شیخ جعفر کاشف الغطا و سید مهدی بحرالعلوم و شیخ محمدحسن نجفي و دیگر بزرگان آن را پذیرفتند.

مرجعیت در این دوره در نجف اشرف توانست طلبه‌های بسیاری را پرورش داده و به نقاط مختلف عالم اسلامی بفرستد و نجف اشرف خود قطب مهم تشیع و علوم شیعه از اقصی نقاط اسلام بلکه جهان گردید و محل اقامت طلاب ایرانی، هندی، خلیج و لبنان شد.

با ظهور مرجعیت سیدحسن شیرازی بعد از شیخ انصاری مرجعیت نجف وارد مرحله‌ی جدیدی شد، ماجرا‌ی تحریم استعمال توتون و تنباکو در ایران از طرف میرزای شیرازی و پس از آن فتوای جهاد ضد استعمارگر انگلیس به وسيله میرزا محمدتقی شیرازی موجب شد تا مرجعیت علاوه بر سطح علمی برجسته، از حیث سطح اجتماعی و سیاسی نیز درخشان گردد. علمای بزرگ دیگر که ظهور کرده‌اند از جمله شیخ الشریعه‌ی اصفهانی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی، امام خمینی، سید خوئی و... این روش مشارکت در امور سیاسی را ادامه دادند.

بعد از رحلت شیخ الشریعه‌ی اصفهانی و پس از وی شیخ نائینی مرجع اعلی و مطلق عموم شیعیان در عراق، ایران، هند و خلیج سید ابوالحسن اصفهانی گردید.

در همین دوران بود که سیدمحسن حکیم نیز همراه دیگر علمای اعلام در نجف فعالیت خود را آغاز کردند.[[9]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn9%22%20%5Co%20%22)

سیدمحسن حیکم، زعیم شیعه

سید محسن فرزند سید مهدی فرزند صالح بن احمد بن محمود طباطبائی (قدس سره) در سال 1306 قمری در نجف اشرف دیده به جهان گشود. این فرزند از شش سالگی طعم یتیمی را چشیده و در کنار دو برادر خود ـ سید محمود و سید هاشم ـ و با رعایت و تکفّل مادر فداکار پرورش یافت.

او درس و حیات علمی خود را در هفت سالگی شروع کرده و نزد برادر بزرگ خود «سید محمود» مقدمات علوم دینی را فراگرفت. بعد از گذراندن مرحله‌ی مقدمات و سطوح در نجف نزد اساتید بزرگی همچون شیخ محمدکاظم خراسانی «صاحب کفایة» و بعد از ایشان شیخ ضیاء الدین عراقی و شیخ علی باقر آل صاحب جواهر و میرزا حسین نائینی (قدس سره) به تحصیل فقه و اصول مشغول شد. از اساتید برجسته‌ی اخلاق هم سید محسن بیشترین بهره را از محضر فقیه مجاهد سیدمحمدسعید حبوبی بود.

ص:4

سید محسن در درس و طلب علوم و معارف دینی هیچ‌گاه کوتاهی نکرده و به آن سفارش می‌کرد. در سال 1333 قمری با شروع جنگ جهانی اول او در صف مجاهدین علیه استعمارگران انگلیسی در کنار سید حبوبی قرار گرفت و مشارکتی فعّال داشت هرچند که به دلایلی این حرکت جهادی ساکن شد و به شکست انجامید.

سيدمحسن حکیم پس از بازگشت از جهاد بار دیگر تمام اهتمام خود را صرف درس و تدریس نمود. در سال 1338 قمری تدریس بحث خارج او آغاز شد. وی نزدیک پنجاه سال به تدریس و پرورش شاگردان مکتب جعفری پرداخته و توانست مکنونات علمی خود را به آن‌ها تقدیم و در اختیارشان قرار دهد.[[10]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn10%22%20%5Co%20%22)

از نخبگان مشهور که در محضر ایشان علوم دینی را فراگرفته و به شاگردی وی موسوم گشتند می‌توان مشاهیر زیر را ذکر نمود:

1-     سید محمدسعید طباطبائی حکیم: فرزند سید محمد علی، نوه‌ی دختری سید محسن است و از سوی دیگر ایشان دایی پدر سیدمحمدسعید می‌باشد و هم اکنون نیز از چهار مرجع بزرگ نجف می‌باشد.

2-     سید محمدعلی طباطبائی حکیم: پدر سید محمد سعید است و در نجف اشرف از مدرّسان شاخص به شمار می‌آمد و هم اکنون در نجف اقامت دارد، حافظه‌ی بسیار قوی ایشان نزد نجفیان معروف است که با وجود کهولت سن ـ یک قرن ـ اما جزئیات سال‌های پیش را هم در ذهن سپرده و به صورت دقیق بیان می‌نماید. در مسائل فلک و ریاضیات هم آوازه‌ی شهرت ایشان عراق را فراگرفت.

3-           سیدرضی شیرازی (ره): از بزرگان مقیم تهران می‌باشد.

4-     سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی: که رسائل و آثار برجسته‌ای از جمله اجتهاد و تقلید، فصل الخطاب، المباحث الاصولیه و... برجا گذاشت.

5-     سیدجلال الدین آشتیانی: که در قم و نجف طلبه‌ی معروفی بود و در سال 1346 قمری به عنوان مدیر گروه فلسفه و حکمت دانشکده‌ی الهیات دانشگاه مشهد برگزیده شد. هانری کربن مستشرق معروف فرانسوی وی را «ملاصدرای زمان» می‌دانست.

6-     سیدعلی حسینی سیستانی که هم اکنون در نجف اشرف مرجعیت ایشان خصوصاً پس از سرنگونی رژیم بعثی و عملکرد حکیمانه‌ی وی در قبال اوضاع نابسامان عراق خیمه‌ای وسیع است که عراقیان را در خود پناه داده است.

7-     شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی: که تحصیلات جدی خود را در قم آغاز کرده و در سفر کوتاهی که به نجف اشرف داشت در درس خارج آیت الله محسن حکیم شرکت جست. وی از پیشتازان مبارزه بر ضد حاکمیت پهلوی است. هم اکنون او سمت رياست مجمع تشخیص مصلحت نظام را دارد.

8-     سیدمحمدباقر حکیم: فرزند سید محسن می‌باشد. او از پیشگامان جنبش اسلامی در عراق به شمار می‌آید و در پی شهادت سید صدر و جمعی از خاندان حکیم تصمیم به هجرت از عراق گرفت و به ایران آمد و پس از سقوط نظام بعث عراق به نجف اشرف بازگشت و سرانجام در اول رجب 1424 قمری پس از اتمام نماز جمعه همراه عده‌ی زیادی به شهادت رسیدند.

9-     سیدهاشم رسولی محلاتی: وي در قم تحصیلات علمی خود را آغاز کرده و در سفر کوتاهی که به عتبات عالیه داشت محضر اساتید برجسته‌ی حوزه‌ی نجف، سیدمحسن حکیم، سیدمحمود شاهرودی و سید خوئی را درک کرد.

10-    شیخ محمد تقی جعفری: که در تبریز به دنیا آمد و در همان شهر و تهران و قم تحصیل خود را ادامه داد و برای ادامه‌ی آموزش‌های حوزوی رهسپار نجف شد و از محضر اساتید بزرگی از جمله سیدمحمدکاظم شیرازی، سیدجمال گلپایگانی، سیدمحسن حکیم و... بهره برد.[[11]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn11%22%20%5Co%20%22)

مرحوم سيدمحسن حكيم تألیفات بسیاری نیز به یادگار گذاشته که حاکی از پژوهش‌های عالمانه‌ی وی می‌باشد. از جمله:

1-     مستمسک العروة الوثقی: عروة الوثقی کتاب گران سنگ مرجع عالیقدر سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (ره) است که آیت الله حکیم کتاب مستمسک را برای شرح و بسط آن تألیف کرد.

2-           حقائق الاصول: از اساسی‌ترین و عمیق‌ترین کتاب‌های شرح بر کفایة الاصول آیت الله آخوند خراسانی است.

ص:5

3-           نهج الفقاهه: این اثر حکیم تعلیقات وی بر بخشی از کتاب مکاسب شیخ انصاری(ره) است.

4-           شرح تبصره: دربردارنده توضیحات مفصّل و مستدل در برخی مباحث فقهی مهم است.

5-           منتخب الرسائل: این کتاب فقهی برای مقلّدان غیر عرب زبان سید حکیم در کشورهای دیگر به تحریر درآمد.

6-           دلایل الحاج: راهنمای انجام مناسک حج زائرین خانه‌ی خدا می‌باشد.

7-           اصول الفقه: که به مباحث الفاظ اختصاص دارد.[[12]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn12%22%20%5Co%20%22)

پس از درگذشت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی ـ زعیم و مرجع مطلق شیعه ستاره‌ی اقبال حکیم درخشش بیشتری یافت و خصوصاً بعد از رحلت آیت الله العظمی بروجردی (ره) پایگاه مردمی ایشان به صورت محسوس گسترش یافت.

زندگی مرحوم حکیم همراه با فراز و نشیب‌های سیاسی بسیاری در عالم اسلامی بود، سقوط خلافت عثمانی، تجاور انگلیس به عراق، قیام نجف، انقلاب 1920م، و ... در دوران حيات ايشان به وقوع پيوست. همچنين دوران حیات وی مقارن با زمامداری سه پادشاه و چهار رئیس جمهور در عراق بود.[[13]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn13%22%20%5Co%20%22)

نقش آیت الله حکیم در گسترش تشیع

« تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع مهم‌ترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کج روی‌ها بوده‌اند.»[[14]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn14%22%20%5Co%20%22) امام خمینی (ره)

مرجعیت دینی مسؤولیت‌های بزرگی را برعهده داشته و دارد و همواره در طول تاریخ توانسته به بهترین شكل این مهم را متحمل شده و اجرا نماید.

استنباط و ابلاغ رسالت الاهی، محافظت بر آیات قرآن، هدایت مردم به سوی حق و عقائد سلیم، تزکیه و تطهیر انسان و تحقیق عزّت و کرامت برای وی، تربیت جماعتی صالح که گام مهمی در سمت مرجعیت ایفا می‌کند، حفاظت بر آثار و مانده‌های اصیل اسلام و... همه و همه از وظایف این نهاد دینی است.[[15]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn15%22%20%5Co%20%22)

آیت الله حکیم (ره) کوشش و مساعی خود را به نجف منحصر نکرده و در سراسر عراق بلکه در كشورهاي خارج اقداماتي كم‌نظير براي پيشبرد دين اسلام و مذهب تشيع انجام داد.

مرحوم سیدمحسن حکیم بعد از رسیدن به مرجعیت مطلق به هدف انتشار تشیع اقدامات کم سابقه‌ای در ابعاد مختلف انجام داد و باعث پیدایی تحولات چشمگیری گردید ما در اینجا اقدامات ایشان را در دو جهت بررسی خواهیم کرد:

1- فعالیت‌های داخل عراق

2- فعالیت‌های خارج از کشور

الف. فعالیت‌های داخل عراق

مهم‌ترين فعاليت‌هاي مرحوم حكيم در داخل عراق عبارتند از:

1- ایجاد تحول در حوزه‌ی نجف اشرف

سید محسن حكيم (ره) اهمیت فراوانی برای حوزه‌ی هزار ساله‌ی نجف قائل بود. ایشان حوزه را پایگاه انسان‌سازی و پرورش استادان و سربازان فرهنگی شریعت می‌پنداشت. از این رو نظم و نسق دادن به برنامه‌های درسی طلاب را در اولویت قرار داد.

به باور سید حکیم حوزه می‌بایست به یک دانشگاه جامع و تمام عیار دینی تبدیل شود و در این چارچوب از آنجا که حوزه‌ی نجف به مثابه‌ی حوزه‌ی مادر تلقی می‌شد ضروری بود که دستخوش تغییراتی گردد. بنابراین برای تحقق این امر در حوزه نیاز به سه بستر اساسی داشت:

ص:6

الف) لزوم گسترش مدارس دینی، مکا‌ن‌های آموزش و تعلیم و نیز تأمین سکونت دانشجویان علوم و معارف دینی.

ب) احداث و توسعه کتاب خانه‌ها و تجهیز آن‌ها به منابع دست اول و معتبر برای فراهم نمودن زمینه‌ی تحقیق و کاوش داش‌پژوهان.

ج) افزایش تعداد عالمان و مدرّسان تا به روند تربیت و پرورش دانشجویان علوم دینی سرعت دهند و بر غنای تدریس افزوده گردد.

برای تحقیق این اهداف نیاز به زمان و شرایط مناسب بود، سید حکیم به منظور نیل به این نتایج روند اصطلاحی خود را در پیش گرفت و پیش‌نیازهایی را برای درک این هدف لازم دید و برای آن‌ها چاره اندیشید.

پیش از آغاز زعامت ایشان در حوزه اختلافاتی وجود داشت. با روی کار آمدن عبدالکریم قاسم که بر علیه رژیم پادشاهی کودتا کرده بود عمر سلطنت پادشاهی به سر آمد و حکومت جمهوری جایگزین آن گردید. قاسم میانه‌ی چندان خوبی با شیعیان نداشت، و از سویی فعالیت کمونیست‌ها با روی کار آمدن قاسم در عراق بسیار گسترش یافت. در این برهه شاهد ترویج دیدگاه‌هاي اباحه‌گري و تقویت آن از طرف دستگاه‌های تبلیغاتی حکومت هستیم. برخی از سخنگویان قاسم بر ضرورت تفکیک دین از سیاست، لزوم جایگزینی افکار سکولاریستی نو به جای اندیشه‌های سنتی تأکید می‌کردند. در همين راستا درهای دانشگاه‌های شوروی و تعدادی از کشورهای کمونیستی به طرز سخاوت‌مندانه‌ای به روی دانشجویان و جوانان تحصیلکرده و مستعد گشوده شد.[[16]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn16%22%20%5Co%20%22)

در چنین هنگامه‌ای حوزه‌ی نجف که خطر را با روشن‌بینی عالمانه حس کرده بود بر جنب و جوش خود افزود. سید حکیم در رویارویی با قاسم ابتدا برای او از باب نصیحت نامه‌ای نوشت و از او خواست که براساس عدالت حکمرانی نماید و به او یادآور می‌شود که عدل رکن اصلی حکومت است. در بخش دیگر از نامه به قاسم سفارش می‌کند که در مسیر تعالیم اسلام و هدایت قرآن حرکت کند و از سرنوشت پیشینیان عبرت بگیرد. قاسم هم در پاسخ اظهار امیدواری کرد که برای برپایی عدل از هیچ اقدامی در یخ نورزد. اما طولی نکشید که آن پاسخ فراموش شد. قاسم دست کمونیست‌ها را بازگذاشت و به آن‌ها كمك‌هايي هم می‌کرد. مارکسیست‌ها و کمونيست‌ها بسیاری از مردم را با شعار تساوی گمراه کرده بودند. آن‌ها حتی شیوعیه (کمونیستی) را همان «شیعه» وانمود می‌کردند و در جامعه‌ی عراقی به خصوص در شهرهای مذهبی بی‌بند و باری و فساد عظیمی ایجاد کرده بودند.

پس از بارها تلاش مرجعیت برای خاموش کردن حرکت آن‌ها و تلاش کمونیست‌ها براي گسترش فحشا و گمراهي، مردم سرانجام سید حکیم در پاسخ به سؤال یکی از مقلّدان در خصوص پیوستن به حزب کمونیست فرصت را برای وارد کردن ضربه‌ی مهلک بر کالبد کمونیسم مناسب دید و فتوای واضح و روشن صادر کرد. «بسم الله الرحمن الرحیم: پیوستن به حزب کمونیست جایز نیست، زیرا این کار کفر و بی‌دینی و موجب گسترش کفر و بی‌دینی است. خداوند شما و همه‌ی مسمانان را از این امر در پناه خود حفظ کند و برایمان و تسلیم شما بیفزاید. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.»

«17 شعبان 1379ق – محسن الطباطبائی الحکیم»

بغض مسلمانان با این فتوای کارساز ترکید و طیف گسترده‌ای شامل ملی‌گرایان و اهل سنت از اقدام زعیم بزرگوار به گرمی استقبال کردند. بعضی از گروه‌های محافظه‌کار از این فتوا به عنوان ابزار کارساز و اسلحه‌ی آتشین برای تقویت موقعیت خود استفاده کردند.

گفتار سیدمحسن حكيم (ره) راه را برای بیان نظر سایر مراجع مقیم نجف گشود، شیخ عبدالکریم جزائری، سیدعبدالهادی شیرازی، سیدمحمود شاهرودی، سیدابوالقاسم خوئی، سیدمحمد جواد تبریزی، محمدعلی طباطبائی و عبدالکریم زنجانی همگی در تأیید دیدگاه سید حکیم موضع شرع را اظهار داشتند. از علمای اهل سنت هم نجم الدین واعظ، ملاصالح عبدالکریم، جمیل مفتی، عمر عبد العزیز، نیز فتوا صادر کردند، به دنبال اعلام نظر مراجع مردم به تبلیغات دروغین کمونیست‌ها پی برده و بسیاری از آن‌ها دوباره به آغوش اسلام بازگشت و چنین شد که پایه‌ی کمونیست سست شده و بنیان وسیع آن‌ها منهدم گشت. در عوض بنیاد حوزه تقویت شد و شور و نشاط و تحرک را به آن بازگرداند.[[17]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn17%22%20%5Co%20%22)

2- افزایش شمار طلاب حوزه‌ی نجف اشرف

ص:7

در آغاز زعامت سید محسن تعداد طلاب عراقی حوزه کمتر از صد تن بود و این با جمعیت عراق بسیار فاصله داشت. طلاب دیگر هم به طور محدودی در حوزه به تحصیل آمده بودند، با روی کار آمدن مرحوم حكيم این ارقام به سرعت رو به فزونی نهاد: شمار طلاب افغانی از 70نفر به 1500نفر رسید. طلبه‌های لبنانی هم که 9 یا 11 نفر بودند به 200 طلبه افزایش یافتند. طلاب عراقی از سی نفر به 700 نفر رسیدند، این وضعیت در خصوص طلبه‌های هندی، پاکستانی، کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس و جاهای دیگر نیز حاكم بود.[[18]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn18%22%20%5Co%20%22)

مرحوم حکیم مایل بود درهای حوزه‌ی نجف به روی تمام علاقه‌مندان و شیفتگان علوم اسلامی با هر گرایش مذهبی گشوده باشد و برای دانش‌جویان معارف دینی در خارج نیز فرصت بهره بردن از علوم بی‌کران اهل بیت عترت عليهم السلام فراهم آید. از این رو طلبه‌هایی که به حوزه‌ی نجف آمده‌اند باید آموزش‌های لازم را برای نشر علوم الهی در نقاط مختلف جهان ببینند.

گفتني است كه مرحوم حكيم، اولین مرجعی در عراق بود که برای سایر طلبه‌ها شهریه مقرّر فرمود. تا قبل از این اقدام شهریه مختص به طلاب ایرانی بود، اما وی این امر را برای همه عمومی نمود.[[19]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn19%22%20%5Co%20%22)

با پرداخت شهریه به همه‌ی طلبه‌ها، طلاب از ملیت‌های مختلف حتی از قاره آفریقا و جنوب شرق آسیا رهسپار نجف اشرف شدند و تعداد دانش‌جویان دین به هفت هزار نفر رسید.[[20]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn20%22%20%5Co%20%22) این گسترش منحصر به حوزه نجف نشد و حتی به حوزه‌ی قم نیز سرایت کرد. در گزارشی از ساواک آمده که: «پس از شروع پرداخت شهریه‌ی آیت الله حکیم به طلاب تعداد محصلین حوزه نسبت به سابق یک چهارم افزایش یافته است تا جائیکه در هیچ یک از مدارس حوزه جای خالی وجود ندارد و بعضی از محصلین مجرد در خارج از مدرسه منزل گرفته و بسر می‌برند.»[[21]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn21%22%20%5Co%20%22)

3- توسعه‌ی سازمان وکالت

سازمان وکالت از ابتکارات امام صادق  علیه‌السلام بوده و به وسيله امامان بعدی با توجه به شرایط و موقعیت حاکم افزایش یافت، این شیوه در وکلای خاص و عام امام در اغلب برهه‌ها به چشم می‌‌خورد و هر جایی که برای مرجع فرصت مطلوبی برای ارسال وکلا به مناطق مختلف پیش می‌آمد به این اقدام مهم دست می‌زد.

در زمان سید حکیم با رعایت و اهتمام وی تعداد وکلاء بسیار افزایش یافت. وکلای ایشان نه تنها در سراسر عراق بلکه در کشورهای خارج از عراق نیز منتشر شده و رابطه‌ی میان مرجعیت مرکز و شیعیان بسیار تقویت شد.

وکلا در کشورهای خلیج فارس و هند و سوریه و پاکستان و مناطقی از عربستان از جمله قطیف و لبنان پراکنده شده و زمینه را برای گسترش فرامین دینی فراهم نمودند. همچنین هیئتی از طرف حوزه نجف برای نظارت و ارزیابی عملکرد وکلا تشکیل شد.[[22]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn22%22%20%5Co%20%22)

در آن زمان در عراق و بعضی از کشورها گروه «ملائی» فعالیت داشت. این گروه مردم را با گفتن خرافات به اسم دین به پای منبر کشیده و با روش خود عوام را جذب می‌کردند.

در پاکستان به «ذاکرین» موسومند و هم اکنون نیز در بخش‌هایی از پاکستان به فعالیت مشغولند. سید حکیم با توسعه‌ی شبکه‌ی وکالت خود و ارسال نمایندگان مرجعیت به انحاء مختلف عراق و پاکستان اسلام راستین را به مردم شناسانده و بازار ملائیان را دچار کساد نمود.[[23]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn23%22%20%5Co%20%22)

از نمایندگان ایشان سید امیرمحمّد قزوینی در بصره، سیدمحمد باقر حکیم در کويت، سیدمرتضی عسگری و شیخ علی صغیر و شیخ عارف بصری در بغداد، در کاظمین سید اسماعیل صدر، در سماوه شیخ مهدی سماوی، در بعقویه و موصل شیخ حسین علی موصلی و سید عبدالکریم آل علی خان، در کرکوک سید محمد باقر بادکوبه‌ای و در نعمانیة شهید سید قاسم شبّر فعالیت داشتند.

گاهی این وکلا در زمان حیات ایشان مورد تعرّض سلطه‌ی حاکم قرار گرفته و حتی به شهادت می‌رسیدند. شیخ محمد باقر جمشید نماینده‌ی مرجعیت در موصل بر اثر سوء قصد به شهادت رسید. شیخ عبدالأمیر آل قسام در شهر «الحی» نیز مورد آزار و اذیت دولت قرار می‌گرفت. سید علی بحاج و شیخ محمد و شیخ جواد طرفی نیز از این قاعده بی‌نصیب نماندند.

ص:8

در کشورهای دیگر هم شیخ فرج عمران در قطیف سعودی، میرزا احمد آشتیانی در تهران، سید محمدعلی قاضی طباطبائی در تبریز، شیخ محمد علی اسلامی در آبادان از وکلا ایران می‌باشند.

سید گلاب شاه، سید زوار حسین، شیخ غلام مهدی در پاکستان، شیخ حسن پرکوته در کشمیر از جمله وکلای مرجعیت بودند.[[24]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn24%22%20%5Co%20%22)

4- برپایی مراسم مذهبی

تا پيش از زعامت سید حکیم شیعیان در مناسبت‌های ویژه‌ی خود مراسم بزرگ و رسمی نداشته و اگر در جاهایی جشن یا سوگواری برگزار می‌کردند با ضیق و فشار و بدون اظهار معالم آن در معرض ملأ برپایی می‌نمودند، چرا که حکومت متعصّب از این شعائر هراس داشت. بعد از تصدّی سید حکیم به مرجعیت به تشکیل مراسم مذهبی بسیار توجه کرده و از نظر مادی و معنوی آن‌ها را حمایت كرد.

برپایی مراسم تاریخی ولادت امام صادق  علیه‌السلام در مسجد براثا در بغداد از جمله‌ی اقدامات مهم ایشان بود. در این روز مسجد به طرز بسیار زیبایی تزئین شد. مسجد به ده بخش تقسیم شد و در هر بخش 250 صندلی به شکل سالم قرار داده شد. صرف‌نظر از طبقه‌ی فوقانی که گنجایش سه هزار نفر داشت. این گردهمایی تاریخی تا نیمه‌های شب ادامه داشت و تأثیر معنوی عمیقی در میان شرکت کنندگان برجای نهاد.

همچنین جشن بزرگ میلاد امام حسین  علیه‌السلام در بصره با شرکت بی‌نظیر مردم برگزار گردید، در نجف هم میلاد سیدالشهداء علیه‌السلام و در کربلاء جشن میلاد امیرالمؤمنین  علیه‌السلام ـ که رسم شیعه‌ی عراق بود ـ با شکوه خاصی برگزار می‌شد.[[25]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn25%22%20%5Co%20%22) کم کم این مراسم میعاد حضور شخصیت‌ها حتی متشخصین غیر شیعه گردید.[[26]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn26%22%20%5Co%20%22)

اهتمام به برپایی شعائر حسینی از سوی مرحوم سیدمحسن حكيم قابل توجه است. از منظر ایشان عاشورا مدرسه‌ی انسان‌سازی و امام حسین علیه‌السلام نماد مقاومت و ایستادگی در برابر ستمکاری است. به باور آیت الله حکیم احیای حماسه‌ی عاشورا ضرورتی حیاتی و اسلامی است. حرکت کاروان‌های دانشجویی در پاسداشت عزاداری سید الشهداء  علیه‌السلام با تشویق و تأیید همه جانبه‌ی ایشان مواجه شد. هیئت‌های عزاداری دانشگاهیان بغداد با ورود به کربلا مورد اسقبال آیت الله سیدمحمدسعید حکیم و در حرم حسینی با خوشامدگوئی سید محمد باقر حکیم واقع می‌شد.

ظاهر این هیئت‌ها دینی بود لکن واقعیت امر دیگری بود و تحلیل‌گران رخدادهای تاریخی و سیاسی پی به ماهیت سیاسی آن برده بودند. مشارکت چهار هزار دانشجو به صورت سازماندهی شده در هیئت‌های عزاداری حسینی امری غیر عادی بود. بی‌جهت نیست که پس از مقابله‌ی حزب بعث عراق با مرجعیت و خصوصاً پس از رحلت ایشان بساط مواکب حسینی برچیده شد.

روزنامه‌ی کویتی «السیاسة» برگزاری آن مراسم شکوهمند را بزرگ‌ترین نمایش سیاسی در عراق توصیف کرد.[[27]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn27%22%20%5Co%20%22)

5- کردها، فرزندان عراق

کردها پس از عرب‌ها دومین قوم سرزمین عراق را تشکیل می‌دهند. آن‌ها با اینکه شیعه نیستند اما از سوی هم‌كيشان خود درد و رنج و محنت فراوانی تحمل کردند.

تمام رؤسای جمهور عراق با این ملّت اقلیت اعلام مبارزه می‌کردند و سعی در از بین بردن آن‌ها داشتند و در زمان عبدالسلام این مسأله پر رنگ شد.

در سال 1964 میلادی به دعوت او اجتماع بزرگی از علمای مذهبی اهل سنّت و شیعه تشکیل شد که البته اغلب شیعیان از حضور امتناع ورزیدند. موضوع کنگره مسأله‌ی کردها بود، سرانجام چنانکه رئیس جمهور می‌خواست دعوت‌شدگان به جواز جنگ با کردها فتوا دادند و از مرجعیت شیعه خواستار تأیید این فتوی شدند.

عبدالجبار أعظمی که برای گرفتن این تأیید نزد مرجع اعلای شیعه آمده بود از خانه بیرون رانده شد. سیّد حکیم با خشم به او گفت: به چه دلیل جنگ با کردها جایز است؟ وقتی حکومت مرکزی غیر شرعی است چگونه می‌توان مخالفان آن را ياغی خواند و جواز نبرد با آن‌ها را صادر کرد؟

ص:9

یکی از مهم‌ترین اجتماعات شیعیان در عراق مشارکت عظیم و وسیع در مراسم اربعین حسینی در کربلا است. زعیم حوزه فرصت را مغتنم شمرد و فتوايي دال بر حرمت جنگ با كردها صادر كرد كه به وسيله نماینده‌ی ایشان قرائت شد و این گونه توطئه عبدالسلام را ناکام گذارد.

دفاع قاطع سید حکیم به عنوان مرجع شیعه از برادران مسلمان کرد که در زمره‌ی اهل سنت به شمار می‌آیند به تقویت پیوند دوستی و تحکیم بیش‌تر نهاد حوزه و مرجعیت با کردها انجامید.[[28]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn28%22%20%5Co%20%22)

امروزه روابط حسنه‌ی شیعیان با کردها در عراق بر همان پیوند مرجعیت با کردها و فتوای تحریم قتال با آن‌ها مبتنی است و کردهای عراق همواره آن حکم را در ذهن سپرده و به مرجعیت شیعه به دیده‌ی احترام می‌نگرند. گفتني است كردهاي عراق به پاس قدردانی از حمايت مرجعیت نسبت به کردها، حسینیه‌ی «حکیم» را در سلیمانیه ساختند.[[29]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn29%22%20%5Co%20%22)

6- تأسیس کتابخانه‌ها

بدون تردید از رموز موفقیت و جاودانگی حوزه‌ی هزار ساله‌ی نجف بهره‌مندی از عالمان فرزانه و کتابخانه‌های غنی و منحصر به فرد است که به پیشرفت و توسعه‌ی علوم کمک کرده است.

می‌توان گفت که نجف اشرف دهکده‌ی کتابخانه‌های گوناگون است. سرشناس‌ترین این کتابخانه‌ها عبارتند از: مکتبة حیدریه، بحرالعلوم، شیخ جعفر، شیخ فخرالدین طریحی، سید عبدالعزیز، نظام الدولة، سید میرزا اصفهانی، نوری، شیخ محمد سماوی، سید جعفر بحرالعلوم، امیرالمؤمنین علیه‌السلام، حسینیه و مکتبة النجف.

اما یکی از بزرگ‌ترین و غنی‌ترین کتابخانه‌هایی که در نجف اشرف تأسیس گردید کتابخانه‌ی سید حکیم است. در آغاز شروع به کار، کتاب‌های زیادی با همكاري سید حکیم تهیه و خریداری شد. دیری نپائید شمار کتاب‌های چاپی به 15000 و نسخه‌های خطی منحصر به فرد به 25000 اثر رسید. آمار صعودی کتاب‌ها و نسخه‌های خطی همچنان رو به پیشرفت بود.

از خصوصیات این کتابخانه‌ تکثیر و زایندگی آن است. شاخ و برگ‌های این درخت تنومند در همه جای عراق پخش شد. این کتابخانه‌ها به مثابه‌ی مدرسه‌‌ی تربیتی و کانون پرورش فکری عمل می‌کرد. سید حکیم از سال‌ها پیش دریافته بود که یکی از راه‌های نشر معارف و علوم اسلامی تأسیس کتابخانه‌های عمومی و در دسترس گذاشتن کتب شیعی است تا حقایق عقاید دینی و معارف در دنیا بر همه روشن گردد.

کربلا، کاظمین، بصره، کوت، عمارة، محمودیة، کوفه، دیوانیة، شامیه، میسان، قادسیه، کرکوک، موصل، دغازه، نعمانیة، رفاعی، حله، ناصریه، بعقوبه، خانقین، غراف، کحلاء، هندیه، هاشمیه، غمّاس، قاسم، مقدادیه، دیالی و... همه دارای شعبه‌ای از کتابخانه‌ی حکیم بود.

این کتابخانه‌ها بخشی از ارتباط مرحوم سیدمحسن حكيم با آحاد مردم عراق بود، کانون‌هایی برای جذب جوانان و فرزندان عشایر به شمار می‌آمد و مراکز گسترش فرهنگ اسلامی و اندیشه‌ی ناب شیعی بود. بسیاری از جوانانی که با این كتابخانه‌ها ارتباط داشتند در سال‌های بعد به گروه‌های مجاهد مذهبی پیوستند.

سید حکیم به ایجاد کتابخانه‌ها در خارج از کشور نیز توجه خاصی مبذول می‌داشت. در 31 مرداد سال 1340 شمسی کتابخانه‌ای در جا کارتا ـ پایتخت اندونزی ـ تأسیس شد. شعبه‌ای نیز در بیروت ساخته شد. در شهر حمص سوریه و کرمانشاه ایران هم احداث کتابخانه در دستور کار قرار گرفت. همچنین شعبه‌ای در بخشی از کتابخانه‌ی الازهر در قاهره نیز دایر گردید. علاوه بر آن در هند، پاکستان و افغانستان نیز کتاب خانه گشایش یافت.

ب. فعالیت‌هاي خارج از کشور

مهم‌ترين فعاليت‌هاي مرحوم حكيم در خارج از عراق عبارتند از:

1- تأسيس بعثه‌ی حج

ص:10

«مراتب معنوی حج رأس مال زندگی آخرت و جاودانه است. این مراتب معنوی انسان را به افق توحید و تنزیه مقرّب مي‌سازد. تا زماني كه احكام حج را به شكل صحيح و حرف به حرف انجام ندهيم، به چيزي نخواهیم رسید. پس بر حجاج محترم و علمای معظّم و مسئولین کاروان‌ها واجب است که تمام وقت خود را برای تعلیم و تعلّم مناسک حج مبذول کنند و بر عارفین به مناسک واجب است که همه را کنترل کرده تا کسی از اداء اعمل باز نماند.»[[30]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn30%22%20%5Co%20%22) امام خمینی (ره)

تا قبل از مرجیعت سید حکیم شیعیان ـ به جز ایرانیان ـ بعثه‌ای برای حج نداشتند، بدین معنی که حجاج شیعه هنگام عزیمت به خانه‌ی خدا مرشد و راهنمایانی نداشتند. سید محسن حكيم (ره) اولین مرجعی بود که بعثه‌ی حج شیعی تشکیل داد و به مکّه معظمه فرستاد و به آن‌ها دستور داد که با همان عمامه در مسجد الحرام بنشینند تا شیعه با دیدن آن‌ها به سویشان شتافته و مسائلشان را از آن‌ها جویا شوند. این حرکت موجب شد تا شیعیان دل آرام شده و احساس کنند که یک تکیه‌گاه و سندی محکم پشت آنان است.[[31]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn31%22%20%5Co%20%22)

2- نگاه ويژه به علویان

علویان مجموعه‌ای بزرگ از امت اسلام هستند که در ترکیه و سوریه زندگی می‌کنند آنان مؤسس مذهب خود را از امام علی  علیه‌السلام می‌دانند و محمد بن نصیر را باب امام عسگری  علیه‌السلام می‌پندارند. به هنگام تسلّط عثمانیان بر سوریه علویان مورد تعقیب و ضرب و شکنجه قرار گرفتند و به امر سلطان سلیم عثمانی در یک روز شصت هزار تن از آنان به گونه‌ای فجیع به قتل رسیدند. با تسلّط فرانسویان بر سوریه و بیرون راندن عثمانی‌ها، علویان پس از حدود چهارصد سال توانستند نسیم آزادی را استشمام کنند.

مرحوم سید حکیم توجه ویژه‌ای به حال و روز آنان داشت و از کمک‌های مالی به آنان دریغ نمی‌ورزید. علویان فعلی باورهای مذهبی خود را از امام صادق  علیه‌السلام می‌دانند، برای خود هیچ‌گونه اختلافی با امامیه قائل نیستند و تشنه‌ی استفاده از معارف شیعه هستند.

اولین گام سیدمحسن حکیم اعزام شیخ حبیب آل ابراهیم به عنوان نماینده‌ی خود نزد علویان بود. قدم بعدی انتخاب شماری از جوانان علوی و آوردن آن‌ها برای تحصیل علوم دینی به حوزه‌ی نجف بود. زعیم حوزه دستورات لازم را برای تهیه‌ی وسایل سکونت آن‌ها در نجف و تحصیل در مدارس دینی صادر کرد. دیری نگذشت که علویان صاحب عالمان زبده و اندیشمندان دینی شدند و نسبت به احداث مساجد و مدارس در منطقه‌ی مسکونی خود اقدام نمودند.[[32]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn32%22%20%5Co%20%22)

3- توجه خاص به مسئله فلسطین

از قضایای بسیار مهم عالم اسلامی که ذهن سید حکیم را به خود مشغول ساخته بود مسأله‌ی فلسطین بود، به نظر وی قضیه‌ی فلسطین یک قضیه‌ی اسلامی است نه عربیِ صرف، به همین دلیل بر تمام مسلمین دفاع از آن واجب می‌شد.

در اولین واکنش، سید محسن نامه‌ی احتجاج‌آمیزی به سازمان ملل متحد در سال 1948 میلادی نوشت و در آن از اعتراف این سازمان به دولت اسرائیل و پذیرفتن آن به شدت اعلام انزجار می‌کند.

افزون بر آن، او به تمام حکّام سرزمین‌های اسلامی توصیه به حفظ وحدت و فراموشی اختلافات نمود.

به نظر سید حکیم تنها راه مقابله با اسرائیل جنگ با این دشمن غاصب است نه راه‌های سیاسی مسالمت آمیز، به همین جهت برای نصرت مسلمین فلسطین همواره ملت‌ها را تشویق می‌نمود.

واکنش‌های ضد اسرائیلی مرحوم حکیم اثر عمیقی در نفوس فلسطینیان نهاد و رابطه‌ی شیعه و فلسطینیان برای دفاع از این سرزمین را تقویت نمود، شاهد این رابطه زیارت یاسر عرفات بعد از تأسیس سازمان فتح از مرجع بزرگ شیعه در نجف است، که در این دیدار سید محسن حکیم از سازمان فتح حمایت کرده و برای مدد مالی و معنوی به مجاهدین آن درنگ نکرد.

4- قضیه‌ی سید قطب

سید قطب از چهره‌های برجسته‌ی اخوان المسلمین مصر بود که در زمان رياست جمال عبدالناصر فعالیت می‌کرد. در سال 1954 میلادی به دنبال ترور نافرجام عبدالناصر سازمان اخوان المسلمین به توطئه در برابر عبدالناصر متهم گشته و بسیاری از آن‌ها از جمله سید قطب راهی زندان شدند، سرانجام در سال 1965 میلادی عبدالناصر حکم اعدام سید قطب را صادر کرد.[[33]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn33%22%20%5Co%20%22)

سید حکیم به دنبال صدور این حکم نامه‌اي به عبدالناصر نوشت و از وی خواست تا این فرمان را لغو کند.

ص:11

به نظر ایشان قضیه‌ی سیدقطب یک قضیه‌ی اسلامی و متعلق به یک حزب اسلامی بود نه صرفاً مسئله‌اي كه تنها متعلق به مصر باشد، به همین دلیل به آن اهتمام ورزید.

بیان مرجع شیعه هرچند در تصمیم عبدالناصر تأثیر عملی نداشت و وی را از این حکم منصرف نکرد امّا اعضاي اخوان‌المسلمين را جذب کرده و موجب شد تا به شیعه و مرجعیت به دیده‌ی احترام و تجلیل بنگرند.

5- سید حکیم و انقلاب اسلامی ایران

حوادث و جریاناتی که در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) به وقوع پیوست مورد اهتمام مرجع عالیقدر بوده و به صورت مداوم اوضاع را پیگیری می‌کرد و به روحانیون و علما در مناسبت‌های مختلف نامه می‌نوشت.

همچنین در خصوص صدور قوانین غیردینی از طرف شاه ايران، سید حکیم واکنش تندی نشان می‌داد و با صراحت از آن اعلام انزجار می‌نمود.

در ماجراهای مدرسه فیضیه و حوادث مسجد گوهرشاد و مهاجرت علما به عتبات ایشان از جزئیات اوضاع جویا می‌شده و به آیات عظام و روحانیون از جمله امام خمینی (ره) آیت الله بهبهانی (ره) و... تلگراف می‌‌فرستاد.[[34]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn34%22%20%5Co%20%22)

به نظر سید حکیم ضربه به انقلاب ایران ضربه به مکتب جعفری بود، از اين رو با تمام توان تلاش کرد تا کلمه‌ی حق اعلاء و کلمه‌ی باطل نابود گردد، به همین جهت به ایران و تغییرات در آن بسیار حساسیت داشت.

6- مسافرت‌های سید حکیم

مرحوم سیدمحسن حكيم نجف را جز برای ضرورت ترک نکرد. وی به دلیل کثرت مسئوليت‌ها و فشار وظایف همواره در نجف اشرف به سر می‌برد. اما در وقت لازم سفرهایی در داخل و خارج از عراق انجام داده است. در مجموع تعداد مهم‌ترین سفرهای ایشان از شش مورد تجاوز نمی‌کند. این موارد به ترتیب زیر است:

1) اولین مسافرت در سال 1332 قمری برای جهاد بر ضد استعمارگر انگلیس بود که به شکست مجاهدان انجامید.

2) سفر دوم به جبل عامل بود که در سال 1350 قمری بر اثر خستگی مفرط و توصیه‌ی پزشکان صورت گرفت.

3) بعد از بازگشت از لبنان بار دیگر ضعف و خستگی شدید بر بدن وی وارد شد و پزشکان برای ایشان سفر را برای استراحت لازم دانستند. از این رو برای بار دوم به جبل عامل رفت که در سال 1353 قمری و به مدت پنج ماه به طول انجامید.

4) سفر تاریخی ایشان به خانه‌ی خدا در سال 1387 قمری، که علاوه بر ادای فریضه‌ی دینی این مسافرت جنبه‌ی سیاسی صریحی داشت و به دنبال اشغال فلسطین صورت گرفت. در این سفر ایشان در ایجاد وحدت بین مسلمانان نقش بارزی داشت، مراسم خداحافظی ایشان بسیار باشکوه و عظیم بود. در آن مراسم، نائب رئیس جمهور، نخست وزیر، وزرای دیگر، سفیر ایران و عربستان، نمایندگان اقلیت‌های مذهبی و جمهور مردم حضور داشتند، در مکه مکرمه نیز علماي اسلام حاضر در آن جا را دعوت کرده و بر وحدت میان مسلمین تأکید زیادی نمود.

5) سفر بزرگ تاریخی به عتبات مقدس در بغداد و سامرا در سال 1383 قمری که نزدیک به یک ماه به طول انجامید.

هدف از این سفر اظهار قدرت مرجعیت و واکنش شدید آن نسبت به اعمال غیرانسانی حکومت أحمد حسن البکر بود، در این سفر هر شهری یا ده و روستایی که موکب سید حکیم به آن می‌رسید با استقبال پرشور مردم مواجه می‌شد، شعارها، اعلامیه‌های خوشامدگویی، قصاید و مدایح، تزئین شهر و قربانی کردن گوسفند، همه حاکی از شادی مردم نسبت به حضور مرجع بزرگ خود بود. نتیجه‌ی این مسافرت ضعف حکومت حسن البکر و انصراف وی از مقابله با مرجعیت و شیعه بود.

6) آخرین سفر ایشان به لندن برای درمان بود، که در سال 1390 قمری صورت گرفت. در لندن تن به عمل جراحی داد و پس از بهبودي نسبي به بغداد منتقل شد امّا به سرعت وضع ایشان رو به وخامت نهاد، سرانجام در روز سه شنبه 27 ربیع الأول همان سال در بیمارستان ابن سینا دار فانی را وداع گفت و سراسر امت اسلامی را به سوگ نشاند.

ص:12

مراسم تشییع ایشان وصف‌ناپذیر بود، از کشورهای دیگر عاشقان برای آخرین وداع با پیکر زعیم خود به عراق هجوم بردند و در فراق این رادمرد بزرگ اشک‌های خونین ریختند.

تاریخ عراق تا کنون چنین تشییع را ندیده بود. مراسم فاتحه و ختم هم در همه جای عراق اعم از شهر و روستا برگزار شد و تا روز چهلم ادامه داشت، هنوز هم شاهدان آن مراسم با تعریف از آن روزها تأکید می‌کنند که آن روز حزن‌بار هیچگاه از ذهنشان خارج نخواهد شد.[[35]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn35%22%20%5Co%20%22)

سید محسن ده فرزند پسر و چهار دختر از خود به یادگار گذاشت. همه‌ی فرزندان وی طلبه‌ی دینی و روحانی بوده و به مقامات بالایی رسیده بودند، امّا توسّط نظام بعث غاصب به شهادت رسیدند و امروز هم تنها یادگار آن مرجع بزرگ سید عبدالعزیز حکیم کوچک‌ترین فرزند می‌باشد، که ان شاء الله سایه‌ی این فرزند برومند بر عراق افکنده باشد.

با روی کار آمدن صدام حسین، ترور علما و روحانیون به اوج خود رسید. در مدت حکومت ظالمانه‌ی وی 65 نفر از خاندان حکیم اعم از مرد و زن، پیر و جوان به شهادت رسیدند و عده‌ای هم سال‌ها در زندان وی به سر برده و شکتجه‌های بسیاری متحمل شدند اما سرانجام با معجزه‌ی الهی آزاد شدند.

نتیجه

با توجه به آنچه که در این تحقیق نوشته شده است می‌توان نتایج زیر را حاصل کرد:

1) در زمان حضور معصومین عليهم السلام ایشان به عنوان ملجأ شیعیان به همه‌ی مسائل آنان توجه نموده و همواره در صدد حلّ مشکلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... بودند.

2) در زمان غیبت صغری شیعیان در تمام کارها به نوّاب اربعه (وکلاي خاص) امام  علیه‌السلام رجوع می‌کردند و از آنان مدد می‌جستند، نوّاب هم واسطه‌ی میان مردم و امام غایب بودند.

3) با شروع دوران غیبت کبری این مسئولیت مهم بر عهده‌ی مراجع بزرگ شیعه که علمای برگزیده و برجسته بودند نهاده شد و آنان بر حسب موقیت و شرایط حاکم تمام زندگی خود را ضرف حفظ و ابقای تشیع سپری می‌نمودند.

4) سید محسن حکیم (ره) از مراجع عظامی است که بعد از رسیدن به مرجعیت مطلق و زعامت حوزه و با توجه به شرایط خفقان حاکم بر عراق، از راه‌های مختلف سعی در حفظ و گسترش تشیع داشت و در این طریق موفقیت‌های کم نظیری کسب نمود.

5) از مهمترین ره‌آوردهای تلاش سید محسن حکیم افزایش تعداد طلبه‌های دینی در سراسر عالم اسلامی است، رابطه‌ی حسنه‌ی میان شیعه و کردها، و بالاخره کسب موقعیتی قدرتمند برای شیعیان و معرّفی آنان به سراسر جهان است.

منابع

1-                       الأسدی، محمد الشی هادی، الإمام الحکیم، مؤسسه آفاق، [بی‌جا]، 1428ق

2-                       بن خلدون، مقدمة ابن خلدون، المکتبة الشاملة، [بی‌جا]، [بی‌تا]

3-                       ابن داود، رجال ابن داود، قم، الرضی، 1972م

4-                       ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، قم، أدب الحوزة، 1405ق

5-                       باسیل، نیکیتین، الکرد، باریس، المرکز الوطینی الفرنسی، 1956م

6-          تبرائیان، صفاء الدین، احیاگر حوزه نجف (زندگی و زمانه آیت الله حکیم)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1387ش

7-                       جمعیة المعارف الإسلامیة و الثقافیة، ابعاد الحج فی کلام الامام الخمینی، جمعیة المعارف،[بی‌تا]

ص:13

8-                       الجوهری، الصحاح، بیروت، دارالعلم، 1407ق.

9-                       حسینیان مقدم و جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، قم، سمت، [بی‌تا]

10-                         الحکیم، عبدالهادی، حوزة النجف الأشرف النظام و مشاریع الاصلاح، مؤسسة آفاق، 2007م

11-                         الحلی، حسن، خلاصة الاقوال، تحقیق جواد القیومی، مؤسسة نشر الفقاهة، 1417ق.

12-                         خمینی، روح الله، روحانیت و حوزه‌های علمیة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

13-                         خمینی، روح الله، صحیفه‌ی نور، [بینا]، [بی‌تا]

14-                         السراج، عدنان ابراهیم، الإمام محسن الحکیم، بیروت، دارالزهراء، 1414ق

15-                         الشهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، شبکه مشکاة الإسلامیة، Almeshkat.net

16-                         طالقانی، هدایت الله، مرجعیت، تهران، ارغنون، [بی‌تا]

17-                         عبیری، عباس، سید محسن حکیم مرزبان حوزه‌ی نور، سازمان تبلیغات اسلامی، [بی‌تا]

18-                         فتح الله، احمد، معجم الفاظ الفقه الجعفری، [بی‌نا]، [بی‌تا]

19-                         القیومی، المصباح المنیر، شبکه الأسلام، Alislam.com

20-                         الموصلی، منذر، البعث و الاکراد، لندن، دارالریس، 1995م.

21-                         النجاشی، رجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1416ق.

22-                         سایت Alwikipedia.org

23-                         منبع شفاهی: سید ریاض الحکیم.

[[1]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref1%22%20%5Co%20%22). ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، قم، أدب الحوزة، 1405ق، ج8، ص117.

[[2]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref2%22%20%5Co%20%22). فتح الله، احمد، معجم الفاظ الفقه الجعفری، [بی‌نا]، ص380.

[[3]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref3%22%20%5Co%20%22). ابن داود، رجال ابن داود، قم، الرضی، 1972م، ص214.

[[4]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref4%22%20%5Co%20%22). الحلی، حسن، خلاصة الاقوال، تحقیق جواد القیومی، مؤسسه نشر الفقاهة، 1417ق، ص195.

[[5]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref5%22%20%5Co%20%22). النجاشی، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1416ق، ص323.

[[6]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref6%22%20%5Co%20%22). الحلی، همان، ص150.

[[7]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref7%22%20%5Co%20%22). طالقانی، هدایت الله، مرجعیت، تهران، ارغنون، ص344-337. فهرست کامل مراجع شیعهاز عصر غیبت به بعد.

ص:14

[[8]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref8%22%20%5Co%20%22). حسینیان مقدم و جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، قم، سمت، ص322-318.

[[9]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref9%22%20%5Co%20%22). الأسدی، محمد الشیخ هادی، الامام الحکیم، مؤسسة آفاق، 1428ق، ج1، ص42-79.

[[10]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref10%22%20%5Co%20%22). الأسدی، همان، ص125-131.

[[11]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref11%22%20%5Co%20%22). برای اطلاع از بزرگان دیگر ر.ک: تبرائیان، صفاء الدین، احیاگر حوزه نجف «زندگی و زمانه آیت الله العظمی حکیم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1387ش، ص220-265.

[[12]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref12%22%20%5Co%20%22). تبرائیان، همان، ص198-310.

[[13]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref13%22%20%5Co%20%22). همان، ص177-178.

[[14]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref14%22%20%5Co%20%22). خمینی، روح الله، روحانیت و حوزه‌هیا علمیه از دیدگاه امام خمینی، «پیام امام به روحانیون سراسر کشور 3/12/67»، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، 1374ش، ص8.

[[15]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref15%22%20%5Co%20%22). الحکیم، عبدالهادی، حوزه النجف الاشرف، النظام و مضاریع الاصلاح، مؤسسه آفاق، 2007م، ص195.

[[16]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref16%22%20%5Co%20%22). عبیری، عباس، سید محسن حکیم، مرزبان حوزه‌ینور، سازمان تبلیغات اسلامی، ص22.

[[17]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref17%22%20%5Co%20%22). تبرائیان، همان، ص339-348.

[[18]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref18%22%20%5Co%20%22). تبرائیان، همان، ص273، به نقل از فرمایشات سید محمدباقر حکیم.

[[19]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref19%22%20%5Co%20%22). مصاحبه با: سید ریاض حکیم فرزند سید محمدسعید حکیم.

[[20]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref20%22%20%5Co%20%22). السراج، عدنان ابراهیم، الامام محسن الحکیم، بیروت، دارالزهراء، 1414ق، ص100.

[[21]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref21%22%20%5Co%20%22). همان، به نقل از گزارش ساواک، ص101.

[[22]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref22%22%20%5Co%20%22). ریاض الحکیم، «منبع شفاهی»

[[23]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref23%22%20%5Co%20%22). الأسدی، همان، ج1، ص274.

[[24]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref24%22%20%5Co%20%22). برای اطلاع از فهرست وکلاء، ر.ک: تبرائیان، همان، ص331-328.

[[25]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref25%22%20%5Co%20%22). تبرائیان، ص318-319.

[[26]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref26%22%20%5Co%20%22). سید ریاض حکیم، منبع شفاهی.

[[27]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref27%22%20%5Co%20%22). تبرائیان، همان، ص320-322.

[[28]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref28%22%20%5Co%20%22). عبیری، همان، ص69-71. نیز: تبرائیان، همان، ص433-435. نیز: برای اطلاع بیشتر از کردها و امور مرتبط به آنان، ر.ک: باسیل، نیکیتین، الکرد، باریس، المرکز الوطینی الفرسینی، 1956م.

[[29]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref29%22%20%5Co%20%22). برای آگاهی از رفتار بعث و حکومت با کردها، ر.ک: الموصلی، منذر، البعث و الدکراد، لندن، دارالریس، 1995م، ص165 به بعد.

[[30]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref30%22%20%5Co%20%22). جمعیة المعارف الأسلامیة و الثقافیة، ابعاد الحج فی کلام الامام الخمینی، جمعیة المعارف، ص11.

[[31]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref31%22%20%5Co%20%22). سید ریاض حکیم، منبع شفاهی.

ص:15

[[32]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref32%22%20%5Co%20%22). تبرائیان، همان، ص475-477.

[[33]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref33%22%20%5Co%20%22). مقاله: سید قطب و جمال عبدالناصر. Al.wikipedia.org

[[34]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref34%22%20%5Co%20%22). برای اطلاع از این نامه‌ها، ر.ک: الاسدی، همان، ص266-279.

[[35]](http://www.intjz.net/maqalat/sh-ayatollah%20Hakim.htm%22%20%5Cl%20%22_ftnref35%22%20%5Co%20%22). السراج، همان، ص30-36.

ص:16